

# سیری در تاریخ بهارستان شاهی

(دکتر پانگتیا)

تا آنجا که ما اطلاع داریم فقط دو نسخه خطی این کتاب یکی در موزه برتانیای و دیگری در کتابخانه اندیا آفس لندن موجود است. نسخه ای که زیر نظر اینجانب بوده کپی نسخه مؤخر الذکر میباشد زیر شماره ۱۰۹۲۳/۱-۵۰۹-۴- در کتابخانه دولتی استان کشمیر در سری ناگاره نیز کپی عکسی و کپی نسخه وجود دارد که از روی همان نسخه تهیه شده است. اما امکان دارد نسخه خطی بهارستان شاهی منحصر به فردی باشد که تا بحال ما از آن اطلاع نداریم.

بهارستان شاهی کتابیست در تاریخ کشمیر و بنا بر اطلاعاتی که داریم این دومین تاریخ کشمیر است که بعد از ترویج اسلام در کشمیر بزبان فارسی نوشته شده است. اولین کتاب این رقم تاریخ سید علی میباشند مؤلف بهارستان اسم خودش را در هیچ جای کتاب نه در سرودق، نه در پایان و نه طی مطالب افشا کرده است. تنها اطلاعی که درباره خودش میرساند در صفحه ۲/۳۳ است که میگوید آهای من در زمان سلطان سکندر از غزنی بکشمیر آمده بودند و عبادتش بدین قرار است: "از جمله مریدان بابا حاجی ادیم است و جد پدر مسود این اوراق که ملاحسام الدین نام داشت از غزنی مرید بابا حاجی ادیم شده همراش بوده و در

مطبخ وی جماعت درویشان را خادمی میکرد - غیر ازین جمله کوتاه، هیچ اطلاع در باره خودش یا خانواده اش بهم نرساند -

ندیدم بطور فوق معلومی شود که یک مرد شیعه بود. از خواهی کلام در شیعه بودنش جای تردید باقی نیست چنانچه از شمس الدین محمد عراقی که بیرون نوزنجشیان بوده و از عظام اهل تشیع و همچنان از شیخ دانیال باکمال دلسوزی و علاقمندی حرفه میراند - علاوه بر آن از سلاطین چرکمان مثلاً کاجی چک و غازی چک و دولت چک که بر مسک علی و آئمه معصومه بودند بتجید و تعریف فراوان میکند. از میرزا حمید در غفلت اظهار تاضیلت میکند که در مردم بدینان خانقاه شمس الدین محمد عراقی در محله جدی بل سرینا گار که مرکز شیعیان کشمیر بود تساوت قلب را بخرج داد - چنانکه نقل میکند - " و دیگر از جمله است که میرزا حمید گوید کافی بسبب تعصب خانقاه متبرکه بلکه تمام بقعه شریفه حضرت شمس الدین عراقی را منهدم و ویران ساخته بود؛ جمله جز رفتن از ظلم و ستم میرزا حمید را بر کسی نگردید و وی نبودند کار میداد و می نویسند - " و دیگر از جمله است که همان میرزا حمید در از غایت انکاره طریق مستقیمه لوزنجشید بلکه سلسله سیدانیه را ازین ممالک بکلی محو و معدوم ساخته بود چنانچه در تمام این ممالک مردم از آن سلسله نتوانستند ندید بلکه از کمال تعصب خود اظهار مذہب نتوانند کرد - مردم این ملک را منع کرد که هیچکس شافی المذہب نباشد و تمام اهل ولایت را حکم کرد حنفیه المذہب؛

بعد از میان خرابکاریها و دین دشمنی های میرزا حمید در غفلت از نیک بختی و مروتهای ملک دولت چک سخن میراند و بتفصیل میرساند که چگونه وی تمام ادیان را آزادی بخشید؛ بخصوص نوزنجشیان که از طایفه شیعیان این دیار بودند تمام آزادی تمویج مذہب

در اسم آن دین، عطای نماید میگوید - در سنه ۹۹۸ هجری ملک و دولت سعادت مند  
 خود باز سلسله اعلیّه همدانیّه را برپا ساخته و تقویت و تمشیت حضرت بابا حسین برداشته  
 در تربیت ترویج سلسله همدانیّه اهتمام تمام و مساعی لاکلام فرمود . . . . . و قواعد سلسله همدانیّه  
 و شرایط و آداب طریقه سنّیه نوزخشیّه باز زنده و احیا ساخت " در صفحه ۱۲۲ در ضمن  
 ستایش از ملک دولت چک که کار دین پروری را انجام داد میگوید که " امید صادق آنت  
 مشو با نیت این اعمال و نتایج این افعال یوم لایف و لا یمن سبب نجات و وسیله  
 درجات آن حمیده صفات خواهد بود . . . . "

علاوه بر این در جلای زیاد و مواد و ذاتی شیعه بودن مؤلف بنظر میرسد و بسا که  
 در شعر نیز بعنوان یک شیعه با معلقاً و ابراز عقیدت بخرت علی و امامین میگذرد -

حالا باید بدانیم که مؤلف بهارستان شاهی در چه زمانی بوده و کئی اثر خودش  
 را به مسلک تحریر کشید - درین مورد نیز اطلاعی قانع کننده نداریم فقط یک جامعهارتی است که  
 میخوان از نحوای کلام حدس زد که مؤلف کتاب را در حدود سال ۹۹۶ هجری نوشته است  
 و آن مصروف است با دوره شاهنشاهی اکبر شاه از سلسله مغولان گورکانی هند چنانکه در ضمن  
 حمله و حشیانه و خرابکاریهای ذوالجور کشمیر میگوید " . . . و از آن حال سالهای سال اراضی  
 مملکت چنان نامرور و معاند . . . " چون حادثه اسفناک ذوالجور قرار خود منطف در سال ۷۲۳  
 هجری اتفاق افتاده بود، با منافه دو بیست و هفتاد سال معلوم میشود که مؤلف در سال ۹۹۴  
 هجری بهارستان شاهی را برشته و تخریب کرده آورده بود و بدینقرار تا امروزه ۱۳۹۵ سال  
 میگذرد - در پایان نسخه مؤلف ماده تاریخ نویسی کتاب را درین ابیات آورده است "   
 چون تاریخ تمام این خوش ارقام که با داتا قیامت نیک فرجام

بهر سپید ز عقل راست تدبیر  
 بگفتا نامه شامان کشمیر  
 "نامه شامان کشمیر بطریق ابجد  
 می باشد -"

علاوه بر این کتاب با وقائع مرگ یوسف شاه بیابان میرسد و از این نیز معلوم  
 میشود که مؤلفش نیز در همان زمان زندگی میکرد. از فحوی کلام و از حیث مطالب مندرجه نیز  
 اخذ میشود که مؤلف شخصاً اغلب حوادث دوره یوسف شاه چک و یعقوب چک را شاهد بوده است  
 در صفحه ۱۳۷ در ضمن نخت نشینی یوسف شاه میگوید که . . . "تدارک آن تا امروز اصلاح  
 پذیر نیست" پس معلوم میشود که تسوید کتاب در حدود سال ۹۹۴ بوده است -  
 از منابع که در اختیار مؤلف بوده و مستقیماً و غیر مستقیماً از آن برای تدوین تاریخ  
 بهارستان شاهی استفاده کرده است باید آنچه که از محتویات برمی آید نقل کرد - در وهله اول  
 منابع هندی را باید ذکر کرد - متأسفانه مؤلف از هیچ ماخذان رقم صریحاً اشاره نمیکند الا  
 اینکه در موردی چند اصطلاح "قلم کشمیری می آورد" مثلاً "مورخان انجبار سلاطین  
 کشمیر که . . . احوال اشرف و انام را بقلم کشمیری نوشتند . . ." این نخستین جمله آغاز  
 کتاب است و چون تاریخ مختصر دوره هندی را در آغاز کتاب بیان می کند لاجرم گمان  
 میرود که مؤلف به تاریخ زبان سنسکرت اشاره میکند ولی بوضوح اسم هیچ یک را چه در  
 آغاز و چه طی مطالب نمیدهد - کتابهای تاریخ که تا این زمان بزبان سنسکرت نوشته شده  
 بود برجسته آن تاریخ راج ترنگنی (کلهن) تاریخ زمین چیرتر (جولن راج) و تاریخ  
 مشری و روشک میباشد - البته میدانیم که غیر از این تاریخهای دیگر بآن زبان نیز  
 بود و منابع اساطیری و دینی بودائی و بودائی نیز اطلاع مورد نیاز میسر آید - گفته  
 میشود که راج ترنگنی در زمان سلطان زمین العابدین بزبان فارسی ترجمه شده بود - امکان

دارد که مؤلف بهارستان آن ترجمه را داشته و بعید از قیاس است که مؤلف  
 زبان سنسکرت آشنا بوده است، چون هیچ جالتقدیراتی اینچنین گمان نمی شود.  
 چون نسبت به دین هندوئی تقصیب جاهلانه داشته است و حتی اسم یکی از مؤرخان  
 هندوئی میبرد بدیهی است که زبان سنسکرت را نمیدانست -

در صفحه ۲۰/۱ متن جمله ای ناقص بدین قرار است ... "و در تاریخ

[لمحی] که بقلم کشمیری مرقوم است ... " اول اینکه تاریخ [لمحی] روشن نشد چون

از لحاظ املا ناقص میباشد - بعد ممکن است این تاریخ بزبان سنسکرت بوده - من

گمان نمیکنم که قلم کشمیری هیچ وقت معنی زبان کشمیری بجز اشارت دانست، خطی که کشمیریان

در قدیم آن را بکار می بردند - در ضمن فوت کردن محمد شاه بعد از نقل شعری چند

در زمان آن سلطان میگوید ... " این واقعه در قلم کشمیر مشهور است و در سال ... "

اگرمانطور که متذکر شدیم از قلم کشمیری معنی زبان سنسکرت است پس باید یاد آور شد که تا زمان

محمد شاه یعنی سالیکه از ماده تاریخ "سنزوار بهشت" بدست می آید (

تاریخی بزبان سنسکرت وجود داشته و در میان علما چه باصل و چه بصورت ترجمه مرسوم

بود - (صفحه ۷۵) - در صفحه ۶۹ متن در ضمن محاربه بین میر سید محمد بهقی و شمس چک تقصیل

رسانیده می گوید چنانچه در حکایت مذکور است ... " و بلافاصله شعری چند درین ضمن می

آورد - ازین ابیات معلوم می شود که حتماً منظومه ای فارسی در تاریخ کشمیر در سحر منتقارب

بر وزن مشاعره فردوسی بوده و مؤلف آن آن استفاده کرده است - ابیات درج ذیل را

نظر به سوابق مطالب نمیتوان نتیجه فکر نمودن شعر فرض کرد :

ز اسواق پیشینیان گوش دار      چنین گفت راوی این کار نادر

ملک شمس چک رستم نامدار وزارت نشین پور صاحب مدار  
 چگولیم برودوش آن پهلوان که از رستم نال وادی نشان  
 از مصرع: "چگولیم برودوش آن پهلوان" حتماً میتوان فهمید که گوینده این ابیات  
 آن پهلوان را بچشم خویش دیده باشد ولیکن بین زمان زندگی مؤلف بهارستان شاهی  
 و ملک شمس چک فاصله زیاد بوده و بنا بر این نمیتوان قبول کرد که این ابیات از خود  
 مؤلف است. پس دلائل صورت میتوان بوقوف گفت که منظومه فارسی محتوی بر عبادت  
 کشمیر در دسترس مؤلف بوده و الی ازان نام نمیرود. در صفحه ۱۰۷ در ضمن کارهای نمایان  
 میران سید مبارک خان میگوید: "تاریخ نویسان در عبارت نثر و نظم مذکور داشته  
 اند...". و بلافاصله باز ابیاتی چند در ضمن جنگ و جدال و دلاوری سید مبارک خان  
 می گوید -

نگارنده شرح این داستان چنین نقل کرده است از داستان  
 که میران مبارک شاهی نام دارد بسی صبر میکرد در کار ناز  
 مگر در میان صلح آید پدید که کشمیر نشان بر نشاید کشید

ازین ابیات میتوان اخذ نمود که منظومه ای در تاریخ کشمیر بوده و مؤلف بهارستان ازان  
 استفاده کرده است و چندین بار بدون آنکه ماخذ یاد آور شود ازان نقل میکند باز نگاه  
 به صفحه ۱۰۷ مؤلف ابیاتی چند که در بحر متقارب است و از طرف یوسف شاه به ابدال  
 بت توسط بابا خلیل الله فرستاده شده بود نقل کرده است. نظر به این ابیات سوالی  
 چند را میتوان مطرح کرد. یکی اینکه چرا با ایستی که یوسف شاه تهدیدهای ابدال  
 بت را در شعر پانسخ دهد. دوم اینکه چگونه ممکن شد که مؤلف آن جواب منظوم را بدست آورده

در نسخه خود انضمام نماید - در جواب این دو پرسش میتوان گفت که بیشک کتابی در تاریخ کشمیر در دسترس مؤلف بوده و در آن منظومه ای زیر نظر قبلاً درج شده بود و مؤلف از آن نقل نموده است - بازنه ابیات درج ذیل بطور وضوح برمی آید که منظومه ای در تاریخ کشمیر در نظر مؤلف بهارستان شاهیه بوده است مثلاً میگوید :

چنین گفت مرد سخن آفرین از اخبار یوسف شاهی دوره بین

چو تهدید ابدال بت شه نشود زبانه میان در جواش کشود

مؤلف گاهی استعاری را وارد عبارت میسازد که به مطالب و نفس

بخوبی می چسبد و این هم میرساند که حتماً یک تاریخ منظوم در نظر مؤلف بوده است - مثلاً در صفحه ۱۳۳ / در ضمن جنگ سید مبارک خان با حسین شاه این ابیات میآورد :

کنون نیست این جای جای درنگ چنان گشت بر مرد بیدار تنگ

چنین است که راه گردنده دهر گهی نوش پیش آودد گاه زهر

در صفحه ۱۰ / متن در ضمن حوادث حملات ذوالجومینولید . . . . .

ذوالایل بهار پادشاهی ذوالجونا نام و آنه زبان میرزا حمید با اسم زلاجی متحقق گشته . . . . .

اینجا اشاره به میرزا حمید ملک چادوره است - وی یکی از اعیان کشمیر در زمان سلطنت

مغولان هستند بوده در برابر آن دو دمان اختیار و اقتدار میداشت - میرزا حمید ملک

تاریخ کشمیر را به رشته تحریر آورده است و نسخه آن در کتابخانه تحقیقی دولتی سری ناگار

موجود است - پس از جمله فوق مبرهن است که مؤلف کتاب بهارستان شاهیه با حمید

ملک چادوره مؤرخ نامدار معاصر بوده است و بدینقرار روزگار زندگی وی متحقق میگردد

در ضمن زو خورد شیر خان ( شیرانگن ) با صوبه دانه بنگاله مکرم از حمید ملک چادوره ذکر کرده

از کاجی چک یکی از سلاطین چنگان کشمیر تجید و تحسین فراوان میکند و  
از نخوت پسران و احفادش سخن میراند - چنانچه "... اولاد و احفاد او که اکنون  
بر سر بر سلطنت و تحت حکومت دم استقلال و استبداد میزنند..." از کلمه اکنون  
مستفاد میشود که مؤلف دوران زمان پسران کاجی چک میزیست و از نخوت ایشان  
نوشش نیامد -

مؤلف جغرافیای کشمیر را همواره در نظر دارد و بدقت در مورد جاهای مهم  
و حوادث بزرگ اسم جای وقوع را می آورد و محل این حوادث را ضبط می کند معمولاً از  
کوهستان هند ذکر میکند یعنی کوههای پیر پنجال که با اسم کوهستان پنوج در اجوری نیز  
موسوم است - همین کوه است که کشمیر را از هند جدا میسازد از لحاظ جغرافیا هر وقت که خواسته  
باشد فلان سلطان یا فلان حمله آورد یا فلان شخص نامدار به کشمیر درآمد از دره ای که طی کرد  
همواره از آن نام میبرد مثلاً از دره بار هموله و دره بره پوره و دره بانهال و دره لاد و دره  
کوناو و غیره - میدانیم که کشمیر دیار لیت چهار چوب شده از کوهستانهای مرتفع و فقط چند  
دره است که میتوان در زمستان شدیداً آنها عبور و مرور کرده دارد وادی شد و به  
پای تخت کشمیر رسید - بیشتر از دیگر دو دره یعنی دره بار هموله و دره بر پوره برای عبور  
و مرور لشکر بکار برده می شد - علاوه بر آن اسم بسیاری از دیکه ها و قصبه ها و مواضع  
دیگری می آورد و چون بعضی از آنها یا مرور زمان تغییر اسم داده اند، موضوعی جالب برای  
تحقیق می باشد معمولاً از لحاظ املا دیکه ها را همانطور می آورد که تلفظ کشمیری موسوم است -  
نسخه بهارستان شاهی روی هم رفته بر ۱۱۳ اوراق متن که ۲۲۴ صفحه  
می شود - مثل است در آغاز کتاب بعد از "بسم اللہ الرحمن الرحیم" بلافاصله تاریخ را



آغاز میکند یعنی "مؤرخان اخبار سلاطین ...". و از حمد و ثنای خدا و مجید  
 و ثنای پیغمبر و تعلق ائمه معصومه که رسم معهود ادبای مسلمین است بکلی صرف  
 نظری نماید. و این روش بیشک سخت شگفت است. تاریخ دوره هندوئی را  
 حداکثر طی بیت صفحه پایان میرساند و بعد آسامی و اجنگان هند را که بر کشمیر  
 حکمران بودند یکان یکان اسم می برد. گویا از لحاظ تاریخ دوره هندوئی ناقص است.  
 حادثه ترویج اسلام در کشمیر را نیز مجملآ میرساند و داستان معروف  
 اسلام آوردن ریچن، حاکم کشمیر بدست یک مسلمان صادق ببلیل شاه را متذکر میشود.  
 از فحوی کلام برمی آید که ببلیل شاه نیز معتقد به تشیع بوده چنانچه صفحه ۵/۲ نوشته  
 است که در پاسخ ریچن بابا ببلیل شاه گفت: "دین و ملت من اسلام است و سلسله  
 و مذہب من سلسله شاه نعمت اللہ ولی است."

نعمت اللہ است پیرو ولی یادگار محمد است و علی

نعمت اللہ هست و بود بود نعمت اللہ لایزال لم یزلی

چنانچه ریچن شاه مشرف باسلام شد و احکام شریعت مصطفوی و اصول

و عقاید صحیحہ طریقت مرتضوی بر صحنہ دل او مرقوم و منقش گشت ... و بهر طرف از

فرقه های لغت الهی و نور بخشی از فرایق شیعه ذکر کرده است. و نور بخشی را همدا نیه نیز

میگوید. اطلاع بیشتر در باره فرقه نور بخشی در نقحات الانس جامی یافت میشود.

در باره عقاید دینی مؤلف گفتیم که وی یک مسلمان شیعه بود و ترویج آن

دین را در کشمیر بنوعی مستطابلتین با ذوق و سادارت فراوان متذکر میشود. ولی در عین

حال نسبت به هندوان بیشتر و نسبت به سنیان تا حدی تعصب دینی را از خود

نشان میدهد مثلاً سلطان سکندر را که در تاریخ کشمیر بلقب بت شکن معروف است  
برای شکستن و تسخیر و پاشیدن معابد هندوان در سر کشمیر و بنا کردن مساجد و خانقاه  
های مسلمین بر خرابه های آن با حرات و تفان خستایش میکند و آن پادشاه را برای  
انهدام رسم کفر، به صد تحسین و آفرین یاد میکند مثلاً قتل عام هندوان را بحکم فرمان  
شمس الدین عراقی بتوسط کاجی چک به تفصیل نقل میکند. و آن اینطور است (۱ صفحه)

۸۹ تا ۹۰

" کارهای بزرگ و او امر عظام که ملک کاجی چک بحکم فرمان حضرت  
شمس الدین محمد عراقی بجا آورد قتل کفار و کشتن مشرکان این دیار است و آنچه  
بود که در عهد حکومت ملک موسی رینه جمله کفره فخره این ولایت را مسلمان ساخته بودند  
بعضی از ایشان بجماعت ملوک و امراء این دیار طریق ارتداد پیش گرفتند و برهوسم کفر  
و شرک رجوع نمودند و مرتد شده باز به بت پرستی پرداختند . . . امیر شمس الدین محمد  
عراقی ملک کاجی چک را پیش خود طلبیده همراه وی ملک علی و خواجه احمد که هر دو مدبران و  
مشیران ملک مذکور بودند بحضور فایزالسور حاضر آمدند. آنحضرت بایشان فرمود که این  
جماعت کفر که بعد از اسلام و انقیاد از سرانکار و عناد طریق ارتداد می نمایند اگر ایشان را  
حد شرعی و تعدیر حکمی بجانمی توانید آورد ما را واجب و لازم است که ازین دیار جلای وطن  
نمایم و در وقت نهفت مانع و مزاحم نشوید. چون ملک مذکور پیش از یافتن دولت و  
حکومت (گفته بود) از حکم و فرمان حضرت امیر شمس الدین تخلف و تجاوز نوازیم جهت اشتغال فرمان  
آنحضرت بامدیران و مشیران خود مشورت و تدبیر نموده و قرار بر قتل کفار دادند و در آن وقت  
عاشورانه نزدیک بود و ایام همان عاشور بود که کشتن ایشان ساخته و در تاریخ سنه نهصد و بیست

و چهار که بحساب کشمیری نود و چهارم بود در عاشر اقرب هفتصد و هشتصد کافر مرتد باکشتند و در آن وقت از جمله کفره این دیار آجماعت بزرگ و صاحب دولت و ارباب حکومت بودند و هر یکی از ایشان صاحب اختیار و اهل تصرف صد خانوار دیگر از کفره و مشرکان بودند و کافران و مشرکان تمام کشمیر البقره شمشیر مطیع و منقاد اسلام ساختند. و این یک کار محبوبت از کارهای ملک کاشی چک....

پس چنان مؤلف بهارستان یکی از سلاطین رعیت پرور و بی نقص کشمیر یعنی زمین العابدین [ پدشاه ] پدشاه بزرگ بزرگان کشمیری را برای آنکه با غیر مسلمین رفتار خوبی داشته دوستی میکرد انتقاد میکند در صفحہ ۷۵ میگوید:..... عیب کل و تصور تمام وی از زمین العابدین [ این بود که کفر کافری و بت گری که بدولت اسکندر بت شکن معذور معدوم شده بود در ممالک کشمیر بیچ اثری از و باقی نمانده بود و زمین العابدین باز قواعد کفر و بت پرستی را برپا ساخت و مراسم مشرکان و ملحدان را رونقی نو و روحی جدید پیدا کرد.....

ولی از اطلاعاتی که این کتاب میرساند بطور کلی روشن میشود که بعد از تخریب الهندام هندوان، مسلمانان شیعه و سنی نیز بجان یکدیگر افتادند. مرزا حیدر دغلت که مردی سستی بود دست لغدی را دراز کرده شیعه را آزار و اذیت میرسانید. چنانکه در صفحہ ۳/۱۱۱ میگوید:.....  
مرزا حیدر دغلت دست تقلاب از استین تقدی نقص کشیده و جماعت اهل بیت رسول اللہ و زمره موالیان علی ولی اللہ اظهار علاوت بنیاد نهاده و تعایت بفض و نهایت نقص کار بدان مرتبه رسانید که تخریب و تهدیم خانقاہ تبرک حضرت شمس الدین امرتوده دست طفیان برقت اهل اسلام و ایمان و سفک دعای ارباب ایقان گشود. بعد ازین مؤلف بعضی از بزرگان دین تشیع را اسم می برد که دستگیر ویدار آونجه شددید.

از فتوی کلام برمی آید که مولف خودش یک نفر شیعه بوده چنانکه قبلاً اشاره کردیم ولی نتوانسته است که حوادث جنگ و جدال بین سنیان و شیعیان را بطور و ضویر با تفصیل کاملتر ابراز نماید علیت این بوده که اوضاع آن وقت مساعد نبوده و عواقب و حیم پنهن رک گوئی را کاملاً در نظر داشته است. پس معلوم میشود که در زمان چکآن که گمان میرود مورخ مازندگی کرده است هر چند که دولت دست یک خانواده حکمران بود که بر مسلک تشیعه میرفت باز هم عده شیعیان نسبت به سنیان در کشمیر کمتر بود و گویا از اکثریت بیمناک بودند همین علت بوده که مولف کتاب اسم خویش را در هیچ جا نیاورده است حتی در نسخه دوم در سرورق اسم را محو کرده اند.

این تاریخ محتوی است بر سه دوره تاریخ کشمیر یعنی دوره هندوها، دوره شهبریان و دوره حکومت چکآن. دوره اول را مولف باختصار نام نمند کرده است یعنی فقط شانزده صفحه را برای آن وقف مینماید تاریخ دوره شهبریان را در حدود ۴۶۴ صفحه با تمام میرساند و بقیه کتاب یعنی ۱۵۲ صفحه در بیان شرح حال چکآن و سیدان بهیقی است چنانکه مولف در دوره چکآن زندگی میکرد و نسبت با ایشان نظر خوبی داشته و تقوی با خانواده سادات بهیقی ارادت قلبی را ابراز نموده است سادات بهیقی از زمان در گذشتن زین العابدین قدرت و نفوذ زیادی بدست آورده بودند و در حقیقت حکومت کشمیر دست ایشان بود. علاوه بر آنکه در مسر که در مقالت با دشمن شهبامت و دلاوری بی نظیر از خود نشان میدادند در امور محکمت نیز تدبیر و تحمل و فراست و کیا است می داشت و در موارد زیادی داستانها از تنگ اندیشی ایشان آورده شده است و یکی از پسماندگان آن طائفه سید ابوالمعانی را بنا بر حکم اکبر شاه دستگیر کرده بصوب ایالت

نگار فرستادند و این ابوالمعالی تنهها شخص از امرای کشمیر بود که در هنگام فوت  
کردن یوسف شاه چک در موضع جگرزات واقع در استان ادیه کمونی نزد آن سلطان  
بود و نقش او را همراهی یعقوب شاه طی مسافت دو ماهه به موضع بسوک در پیرگنده بهار آورده  
سپرد خاک کرد. و نیز در هنگام فوت کردن یعقوب شاه چک آخرین سلطان آن  
دو دهان همین سید ابوالمعالی نزد وی بود و در تهنیت و کفین او ترنم اشتر داد. آخرش  
سید ابوالمعالی را پیش اکبر شاه آوردند تا در خدمت آن پادشاه در آید و در ایالت نهنه به  
صوبه داری پرداخت.

سیدان بیقی آنهور یک مولف بهارستان میرساند از خالص سادات هاشمی بودند  
گویا بر مسک تشیه می رفتند چنانچه در واقعه فوت کردن سید میر حسن این شعر آمده  
است.

مرگ حسن که خلق حسن داشت چون حسین ناگه زدست زخم زمانه شهید شد  
سیدان بیقی از ایران (خراسان) به هند آمده در چارچکه در حوالی دهلی رخت  
اقامت افکنده بود در بهار نجات زندگی میگردند تا کم کم صاحب نفوذ شدند. میران  
ستید مبارک خان پدراشان به کشمیر آمد و در امور دولتی و خالتی زیاده داشت  
و بقدرت رسانیدن یا معزول ساختن سلاطین سبھی بیغ داشتند. مولف از شهامت  
و دلادری این طاغیان بسیار ستایش میکند و از اوصاف حمیده و اطوار ستوده و طبیعت  
پاک ایشان ثنا میگوید. هر چند که در بعضی جاها طور و صورت نمیگوید که در ملازمت سیدان  
بیقی یا چکان بوده اما از مطالب خوبی روشن است که با ایشان قرابت داشته  
است و چون رویداد آن خانواده را با تفصیل زیاد می و دقیقه می آید و در میتوان حدس

زود که به ایشان دسترسی میداشت است و بلا فنی از وقایع مهم آن دوره را بچشم خودش دیده و در کتاب نقل کرده است. حتی از جبهه و چشم و قدرت سلاطین کشمیر به آن حرارت و ذوق سخن نمیراند که از سیدان بهیق.

در بهارستان به بعضی از حوادث مهم تاریخ اشاره شده است. مثلاً از تهاط خوارانه بین چکاتن و شیر شاه سورما (۱۱۸۱) شیر شاه بهمان پادشاه افغانی خزا داشت که همایون شاه از دست وی هنرمیت خورده بدر بار شاه تهاط صفوی شاه ایران پناهنده شد (۲۱) کشته شدن شیرخان (شیر افکن) و توطئه مربوط به آن و نیز هنرمیت خورون حمید الملک چادوره، یکی از رؤسای کشمیر (۲۱/۲۰۹) بعد از ازبیکه یعقوب شاه را مسموم کرد تا اطباء هندی در علاج وی تا اهل و زبیدند (۲۱/۲۰۳). و همچنین اسم آنگس که به یعقوب شاه در بیره پان سم گذاشته بود ایتد نمیاورد درین موارد مؤلف فقط اشاری دارد ولی به هیچ تفصیل نمی پردازد، غالباً به آن احتیاج نداشتند بود.

در تجزیه و تحلیل حوادث تاریخی از بس بیطرفی را ملحوظ میداریم که یکی از شرایط مهم تاریخ نویسی میباشد. از افراط و تفریط خودش را نگه میدارد و هیچ وقت تحت احساس شدید می قرار نمیگیرد حتی نه در بیان عوامل مخالف و موافق دینی. میان روی و احتیاط را از دست نمیدید. البته بر مزو کنایه میتواند فهمید که تمایل مؤلف در کدام سمت برده است. وی همواره از هموطنان خود با تحاضرات خوبی یاد میکند از شجاعت و مردانگی ایشان ابراز خوشنودی میکند و درین مورد گاهی از مبالغه تجانب نمیکند. در بیان ادعای جوانمردی چکاتن و بخصوص کاجی چک که برگزیده ترین مردم مبارزان طالبه بود

باشتیاق و ضررندی تمام سخن میرانند. البته باید دانست که چکان بر مسک تشبیه بودند  
 و علت بزرگداشتنشان همین بوده است و گفته سلاطین چکان از بی اتفاقی هم خودشان  
 بسته آمده بودند و هم مروان این دیار - اما گاهی باشد که از نا عاقبت اندیشی -  
 کشمیریان یعنی هموطنان خود دولتنگ می شود و مثلاً در صفحه ۱۸۸/۱ در ضمن جنگی صعب که سید  
 ابوالعالی بامغولان بکند و در آن جنگ سرداران کشمیری از وعده و پیمانهای  
 شان انحراف میورزند و در هنگام معهود جلوی دشمن را نمیگیرند مولف میگوید: "...  
 اگر در آن شب مانند آن سردار سادات بهیقی مبارزان این دیار در محاربت و کارزار  
 دست بر مخالفان میکشوند هر آینه بجز آبی در فتح و فیروزی بر روی ایشان میگشاید  
 ... در صفحه ۱۸۵/۲ باز در باره پیمان شکنی در دستان یعقوب شاه را به رمز میفهماند چنانچه  
 میگوید: "... در ضمن این محاربه مخالفان هلاکت یعقوب شاه با اعتقاد خود مهتم نموده  
 بموضع تعینات خود در نیامدند ... لاجرم یعقوب شاه برین اندیشه آگاه شد جزم نمود  
 که دوستی اهل این زمان چندان اعتبار ندارد ..."

یکی از قضایای مهم که این تاریخ بیان اشاره مهم و غیر واضح میکند نقش مغولان  
 گورکانی است در تسخیر کشمیر گمان می رود که مورخ ما از مغولان بهم زیادی داشته و بنا بر آن  
 نخواستند است بطور و صورت توطئه سازی و چپاول دستم مغولان محققه تسخیر کشمیر را افشا کنند  
 کشمیریان همواره در صدد بودند که مغولان گورکانی را از کشمیر بیرون بزنند ولی بعلمت نا اتفاقی  
 چکان و سرداران کشمیر موفق نشدند در صفحه ۱۱۴/۲ متن در ضمن احوال جنگ و جدال که بین  
 کشمیریان و مغولان در جنوب کشمیر رخ داد می نویسد: "... و گفتند که کشمیریان چندین سال  
 تدبیر کشتن ما (مغولان) کرده به یکدیگر اتفاق نموده و قصد خون ما ورزیدند"

اهمیت این تاریخ در آنجاست که احوال یکی از خانواده مقتدر کشمیر یعنی چکان که حدود صد و هجدهم هجری در کشمیر حکومت در سوخ زیادی داشتند به تفصیل میرساند که چون مؤلف همزمان با ایشان بوده است میتوان گفت تا حد زیادی مطلع بوده. در هر حادثه مهم تاریخی سال وقوع و حتی در بعضی موارد روز و ماه را نیز میآورد. تا اواخر دولت سلطان زین العابدین تقدیم کشمیری را نیز میآورد. و از آن معلوم میشود که کشمیریان تقویمی غیر از یکی که در نقاط دیگر هند و استان مرسوم بود میداشتند و این حال متقاضی تحقیق بیشتری میباشد.

اما یکی از لواقص بهارستان شاه است انبیت که مستقیماً و حتی غیر مستقیماً نیز اطلاع درباره زندگی اقتصادی و معاشی و آداب و سنن و طرز زندگی کشمیریان نمیرساند. مؤلف بیشتر بجزنگها و قوطبها ملتفت میشود که معمولاً از مزایای مراکز اقتدار میباشد. با که خویش در جریان اینگونه حوادث قرار گرفته و گرنه آن قدر اطلاع دقیقتری توانست بیاورد.

در آخر این مقاله باید سخنی چند درباره سبک انشاء این تاریخ گفت. بهارستان برعکس عقیده بعضی از مورخان فارسی بسیار روان و با بانی فصیح و بلیغ و بدون ابهام و تفصیح نوشته شده است. مؤلف بر زبان فارسی قدرت تام نشان میدهد و ترکیبات محکم و اصطلاحات بد معنی میآورد. عبارتش از رطب و یابس دور فایده و فصاحت کلام و کله و متکلم را ملحوظ داشته است. در موارد زیادی ابیاتیکه مناسب حال و معنی باشند. بیدنگ میآورد و الحق با مطالب و نفس مضمون میچسبد. اینگونه اشعار از فردوسی و سعدی و حافظ است و علاوه بر آن از عباراتش اخذ میشود که مؤلف کتبهای مهم شرقی را خوانده



و در نظر داشته است. مثلاً در صفحه ۱۱۰ امتن دعا بازی ابدال بت نسبت به یوسف شاه  
 چک را بیان و آنگاه میگوید: «... در مقام روباه بازی چون دمنه با شیر درآورد...»  
 این اشاره است به عبارات کلیله و دمنه. در جای دیگر (صفحه ۱۶۲) مینویسد: «...  
 عدل شحنة ایت ملک آرامی و لمعه ایت نور انزای و ظلمت زدای...» و این نقل است  
 از نواحی جامی. در دوره عهد سلطان سکندر بت شکن یک عده دانشمندان را نام میبرد  
 و همچنان آشنا و ناآشنا نیز متذکر میشود. از فحواهی کلام بر میآید که بعضی از آن کتا بهار خوانده  
 بود.

مؤلف از اصول و محاسن تشریح فارسی آشنا بود معنی اختصار و فصاحت و بلاغت  
 را قائل بوده. از تکرار اخترازی میوزرد. معمولاً در زمانیکه بهارستان نوشته شد در عهد  
 و حتی در ایران نیز تشریح و مکلف رواج پیدا کرده بود. اکبرنامه و آئین اکبری و  
 تاریخ بدایونی را میتوان درین ضمن نام برد. ولی برعکس مولف بهارستان هیچ وقت  
 به آرایش ظاهری پای بند نبوده بآنیکه خواسته است که عبارتش سخیف و بی عرضه  
 نباشد. طی تمام کتاب سه یا چهار مورد است که ذوق بفرش زده و خواسته است عبارات  
 مکلف بیاورد. مثلاً

۱) «... در اثنای این حال که سلطان انجم با علماک سرآمده نوز اجبال بر  
 قهر بیت الشرف حمل زده ممالک هفت اقلیم را بخلعتهای سُرخ و زرد و زیبای بهار مزین  
 گردانیده...» (۱۹۱/۲)

۲) «... سلطان غیاث الدین ابدال چند روز خشتی عظیم ترتیب داده فرمود  
 عشقا و دانون و چنگ و ارغنون در ساز شد. تینور و چفانه و کما پنجه و شبانه در کار آمد

و بر بطن و رباب دستخ خطائی با خستند و بعب رود [؟] از زبان عراقی بنواختند خورشید  
دفع خود گرم کرد، ماه کما پنجه خود کشید.....»

دانشمندانیکه مینواهند تاریخ کشمیر بنویسند یا انیکه تا بحال درین مورد تحقیقات  
بعمل آورده اند ناچارند از بهارستان شاپه اشتباهات بکنند. اما گاه باشد که در درک  
مطالب سهو و خطا میورزند بعلت انیکه نسخه کامل تر و اصح تر این مخطوطه تا بحال بیچاپ نرسیده  
است. پس تدوین و تدبیب نسخه کاملی این تاریخ یا ترجمه انگلیسی و باضافه حواشی  
مطلوبه و مفصل را نیازمندیم چون بعد از تاریخ راج نرنگمتی تاریخ کشمیر زبان سنسکرت  
همترین و قدیمیترین تاریخ کشمیر همین بهارستان شاپه میباشد.